

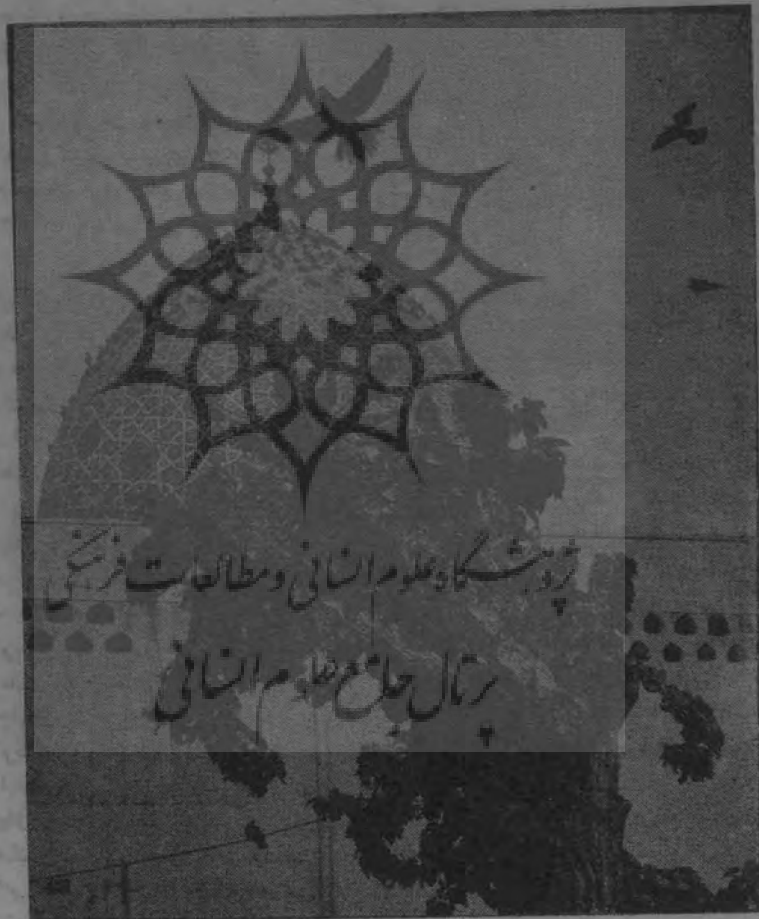
علی - سلطانی

بخش هفتم سیمرغ در فرهنگ و ادب ایران

نقش سیمرغ

در

آثار « اخوان الصفا »



پنجتن از آنان را چنین معرفی کرده‌اند: ابوسلیمان بستی، مقدسی، علی بن هارون زنجانی، محمد بن احمد نهرجوری (مهزجانی) و عوفی.

هانری کربن معتقد است که به جای دومین رساله‌ای که در چارهای اخیر بر رساله‌های اخوان الصفا افزوده شده - از اسماعیلی بودن آنان پرده برداشته است اما برخی از دیگر پژوهشگران، انتساب آنان را به مذهبی خاص نادرست می‌دانند بدین دلیل که اخوان الصفا آشکارا اعتراف کرده‌اند که « با هیچ یک از مذاهب و

« اخوان الصفا و خلان الوفا » گروهی بودند که در سده چهارم هجری پنهان و ناشناس به کوشش‌های علمی پرداختند و در نزدیک ساختن فلسفه و دین اسلام رنج فراوان بردند. آنان خود را گروهی از نیکوکاران خوانده و هدف خویش را انتقال مفاهیم دانش‌های گوناگون به نژاد بشری یاد کرده‌اند. اخوان الصفا پنجاه و دو رساله در موضوع‌هایی مختلف از دانش‌های عقلی و الهی نوشتند و منتشر ساختند. هیچ یک از نویسندگان این رساله‌ها نام خود را آشکار نکرده‌اند. اما ابوحیان توحیدی، ابن‌القفطی و شهرزوری

دانشها دشمنی ندارند».

رساله‌های ارزشمند اخوان الصفا به گسترش دامنه معارف درجهان اسلام کمک بسیار کرد اما مستنجد ، خلیفه عباسی ، فرمان داد تا همه نسخه‌های شناخته شده این دایرةالمعارف را به آتش کشیدند ، لیکن با وجود این ، آثار گرانبهای آنان برجای ماند و نام اخوان الصفا را درجهان فلسفه و دین جاودانه ساخت (۱)

رساله انسان و حیوان

رساله بیست و دوم از مجموعه رسالات اخوان الصفا داستانی نمایی است که در آن برای سیمرغ ، شخصیت واقعی در نظر گرفته شده است . همه حیوانات بسان آدمیان می‌اندیشند ، مشورت می‌کنند و با انسانها به مجادله برمی‌خیزند . میدانیم که از لحاظ فلسفی ، انسان همه نیروهای گیاهان و جانداران را در خود نهفته دارد و به اصطلاح ، آدمی علاوه بر نفس ناطقه که ویژه اوست - نفس نامیه و نفس حیوانی را نیز داراست . در این رساله ، اخوان الصفا کوشیده‌اند تا به یاری تمثیل ، شخصیت آدمی را باز نمایند و جنبه‌های مشترک انسانها و حیوان ها را نشان دهند تا وجود حقیقی آدمیان و وجود برتری آنان کاملا روشن گردد.

صادق هدایت ، نویسنده نامدار ایران ، مقاله‌ای مشروح درمقایسه انسان و حیوان نوشته است و عقاید بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان را مورد استفاده و استناد قرار داده اما به نظر اخوان الصفا - که دلپذیرتر از همه آنهاست - هیچ گونه اشارهای نکرده است . (۲)

آغاز سخن در رساله اخوان الصفا (۳) چنین است که چون خداوند آدم را به عنوان خلیفه خویش آفرید و فرشتگان آسمانها را به سجده‌ی مأمور کرده ، همگی جانوران جهان را نیز فرمانبردار آدم ساخت . آن گاه آدم ، جانداران را به هفت گروه تقسیم کرد اول چرندگان که پادشاهی آنان را به رخش داد ، دوم : درندگان که شیر را بر آنان فرمانروا ساخت ، سوم : پرندگان بی‌آزار ، و سیمرغ را پادشاه آنان خواند ، چهارم : پرندگان شکاری که عقاب را بر آنان ریاست داد ، پنجم : موجودات آبی و فرمانروای آنان را نهنگ نام نهاد ، ششم : جانوران زمینی و خزانه دار سلطنتی آنان را به افسی بخشید ، هفتم : خشرانی که در زمین لانه می‌سازند ، که زنبور عسل را بر آنان پادشاهی بخشید .

دیری نگذشت که جانوران در رنج و بند فرزندان آدم گرفتار شدند و برای رهایی خویش به چاره‌جویی پرداختند . بدین منظور هفت نماینده را برگزیدند و به نزد هفت پادشاه خود فرستادند و درخواستند که هر کدام ، سرداری را به همراهی آنان به دربار کیومرث روانه کنند تا شاید از بند ستمهای آدمیان رهایی یابند ، از بند موجوداتی که حتی به گفته پلنک «اعلماء و فقهائى آنان خلعت فرشتگی را گذاشته ، خوی شیطانی اختیار کرده‌اند ، شب و روز در مجادله و غیبت بگذرانند . همین‌طور حکما و فرمانروایان هم از طریق عدالت منحرف شده ، راه ظلم و بدعت را اختیار کرده‌اند .»

بدین ترتیب ، شغال ، هزارستان ، زنبور عسل ، هما ، سناک پشت ، ملغ و شتر برای رفتن به دربار کیومرث انتخاب و روانه شدند . با همه زیبایی شکفت انگیزی که در تمثیل و نوع بیان اخوان الصفا وجود دارد ، به مناسبت موضوع گلام ، تنها نقش سیمرغ را در این انتخاب بیان می‌کنیم و از شرح چگونگی انتخاب دیگر گروهها و ذکر مناظره آنان با انسانها چشم می‌پوشیم .

«... رسول دویم وقتی که نزد سیمرغ ملک پرندگان رفته بلیغ رسالت نمود ، سیمرغ حکم کرد که کل طیور حاضر شوند . فی‌القره انواع طیور جمع شدند . سیمرغ به آنها فرمود که انسان و حیوان دزد پادشاه کیومرث مناظره دارند ، از شما به رسم سفارت و مددکاری باید یکی برود . بعد از آن از طاووس و زرجویا شد که در میان طیور کدام یک فصیح و بلیغترند که قابل فرستادن باشد ؟ طاووس عرض کرد که همگی حاضرند ، هر کدام را حکم فرمایید ، مطیع‌اند . سیمرغ گفت : تماما را معرفی کن که شناخته یکی را انتخاب کنیم .»

طاووس نام هدهد ، خروس ، کیوتر ، دراج ، هزارستان ، زاغ ، فاخته ، کبک ، پوستوک و دیگر پرندگان را بر زبان آورد . «سیمرغ فرمود که فضیلت و خصلت هر یک را بیان کن . طاووس عرض کرد که : هدهد مصاحب و جاسوس حضرت سلیمان و ذکرش (رحمك الله يا ابا داوود) است .

خروس اذن گواست و همیشه در تکبیر و تهلیل است و ذکرش (سبح قدوس رب الملائكة والروح) است ، وقت نماز را می‌داند و در اذان صبح می‌گوید که : ای مردمان برخیزید و خدا را یاد کنید و شکر نعمت‌های خداوند به جای آورید تا از آتش دوزخ محفوظ بمانید .

دراج ندا کننده است و به وقت ندا غافلان را یاد می‌آورد از خوف خدا و بشارت می‌دهد بر نعمت‌های الهی ، ذکرش «الرحمن علی العرش استوی» است . کیوتر هدایت کننده است و ذکرش «انت الله لا اله سواك ، يا الله» .

کبک دائم در وعظ و نصیحت است ، می‌گوید : ای فنا کننده عمر و یاد کننده عمارات ! از سختی زمانه چرا غافلید بویز کنید و یک لحظه خالق را فراموش نکنید ، به یاد آرید آن روز را که در محور عاریک خواهید خوابید . ذکرش همیشه «قرب الحق قریب» می باشد .

فاخته خطیب است ، در خطبه خود می‌گوید : کجاست ارباب تجارت و اهل زراعت که از کشتن يك دانه از رحمت خدا منتفعت برمی‌دارند ؟ هر کس را یاد کنید و حق نعمت‌های او را ادا سازید ، به یکدیگر نیکو کنید ، حسد و نفاق را از خود دور کنید که آن چه امروز می‌کارید فردا برمی‌دارید که «الدنيا مزرعة الآخرة» : ذکرش «يا قایل التوبة التوابین» .

هزارستان حکایت کننده است ، از نهایت فصاحت و خوش آهنگی و تفهیم داری در باغات با انسان گرم صحبت می‌باشد . وقتی که انسان از یاد الهی غافل می‌شود ، وعظ و نصیحت می‌کند و می‌گوید : ای مردم چقدر غافل هستید که برین زندگانی دوازده فریفته شده از یاد حق غافل می‌شوید ! مگر نمی‌دانید که شما برای مردن پیداشده‌اید ؟ تاکی بر نعمت‌های دنیا فریفته شده ، در لهو و لعب مشغول خواهید بود ؟ هوشیار شوید . ذکرش «لا اله الا الله حقا حقا» .

زاغ ، کاهن ظاهر کننده اخبار فی‌باست و همیشه در یاد الهی مشغول است و غافلان را می‌ترساند ، و ذکرش «بارزاق الصبا» است .

پوستوک در هوا سیر کننده است ، اکثر در اماکن انسان می‌ماند . صبح و شام استغفار می‌کند و می‌گوید : پاک و معززه است آن کمخلقت می‌کند بندگن را و عطا می‌کند نعمت‌های گوناگون را . ذکرش «انت الحمد لله انت» .

سیمرغ به طاووس گفت که : در نظرتو کدام يك از این ها

لایق تراست؟ عرض کرد که: همگی شایسته رسالت هستند لکن هزار دستان از همه فصیح‌تر و بلیغ‌تر است. سیمرغ به هزار دستان فرموده: تو مرخص شده، برو و توکل بر خدا کن.»

سرانجام نمایندگان جانوران به پیشگاه کیومرث بار می‌یابند و از ستم‌های آدمیان داوری و دادخواهی می‌کنند. آن‌گاه به فرمان کیومرث، رویاروی انسانها می‌ایستند و صفات و کارهای مشترک خود و انسانها را باز می‌گویند و با دلایل استوار، برتری‌های ادعایی آدمیان را درهم می‌کوبند و نشان می‌دهند که بزرگترین بخش اعمال و صفات انسانها نه‌تنها از جانوران برتر نیست بلکه اغلب در سطحی پایین‌تر و نامردمی‌تر قرار دارد. در پایان، کیومرث به داوری می‌نشیند و «استعداد و قابلیت» آدمیان و جاودانگی آنان را به عنوان تنها وجه برتری آنان بر حیوانات می‌پذیرد و حیوانات نیز بدین حکم گردن می‌نهند.

شکفت آور این است که خواننده از همان آغاز می‌پندارد که اخوان الصفا نیز چون فیلسوفان دیگر، «نطق» یا «نفس‌ناطقه» را وجه امتیاز انسان می‌دانند اما در پایان، حتی برتری انسان از لحاظ نطق بر جانوران پذیرفته نمی‌شود. بلکه در این خصوص بیشتر جنبه‌های دینی و اعتقادی آدمی مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید اخوان الصفا به منظور نزدیک کردن دین و فلسفه چنین حکمی را بر زبان رانده و سخن آن مسلمان قرشی را پذیرفته باشند که گفت: «ما صفا می‌دانیم که نشانه مالکیت و متبوع بودن مناسبت به حیوانات است، چرا که در هر حال باقی خواهیم ماند و با نبیاء و اولیاء صحبت خواهیم داشت. اگر نیکوکار بودیم که هیچ‌گونه به‌شفاعت نبی و ولی، عصیان ما عفو خواهد شد و داخل جلد خواهیم شد و حیوانات در هر حال حیوانند و پس از مفارقت روح از بدن، فانی خواهند شد و نامی از آنان نیست...» اما به هر حال در این حکم جای بسیار سخن هاست و شاید بتوان گفت که این نیز خود، نوعی طعنه به آدمیانی است که به فرود دین و امید شفاعت از مقام انسانیت دور می‌شوند و تا پایین‌ترین حد حیوانیت سقوط می‌کنند.

بیر ما گفت: «خطا بر قلم صبح نرفت»

آفرین بر نظر باک خطا پوشش باد (۱)

بررسی شخصیت سیمرغ:

دانستیم که در تمثیل اخوان الصفا، سیمرغ پادشاه مرغان است اما درین مورد چند نکته گفتنی است: نخست آن که در میان هفت فرمانروای جانوران، تنها سیمرغ است که دارای شخصیت مادی و حقیقی فرض شده است زیرا سر کردگان دیگر: رخش، شیر، عقاب، نهنگ، افعی و زنبور عسل، خود در جهان مادی جامه هستی پوشیده‌اند. اگر منظور اخوان الصفا از سیمرغ، همان پرنده افسانه‌ای و اساطیری باشد، بی‌توید، آنان از باورها و عقاید مردم در بیان تمثیل خود یاری جسته‌اند، لیکن این امکان نیز وجود دارد که منظور آنان از سیمرغ، نوعی خاص از پرندگان مانند دانا، یا غیر آن باشد که درین صورت، حقیقت و اصل اعتقاد آنان بر ما روشن نیست.

دومین نکته، آن است که در تمثیل مورد بحث، سیمرغ فرمان روی همه مرغان نیست، بلکه پادشاه مرغان بی‌آزار است چرا که حکمرانی مرغان شکاری و «دارندگان جنگال بزرگ» را عقاب بر عهده گرفته است.

سومین مطلب نیز جالب توجه است که از میان این هفت پادشاه، رخش و سیمرغ - که هر دو سابقه‌ای اساطیری دارند - به

عنوان یکی از دو فرمانروای گروه هموع خویش شناخته شده‌اند در حالی که موافق اعتقاد عامه، شیر پادشاه همه حیوانات روی زمین و عقاب پادشاه تمام پرندگان شمرده می‌شود. شاید در نظر اخوان الصفا شیر و عقاب که هر دو خوبی درندگی دارند - عقلا نمی‌توانسته‌اند که بر همه جانداران پادشاهی کنند و بدین جهت برای هر یک از دو گروه مذکور، دو فرمانروای متفاوت را نام برده‌اند تا یکی مظهر خشونت باشد و دیگر نمونه قدرت و محبت، اما چرا از میان پادشاهان هفت‌گانه جانوران، تنها سیمرغ و رخش دارای شخصیت اساطیری هستند؟ دور نیست که برای رعایت تناسب در انتخاب شخصیت‌های تمثیلی بویژه برای قرینه سازی و مناسبت با نام کیومرث - که شهرت اساطیری دارد - این دو نام نیز به‌کار گرفته شده باشد.

در حقیقت می‌توان گفت که نقش سیمرغ به عنوان فرمانروای مرغان بی‌آزار به شخصیت سیمرغ در منطق الطیر عطار بیشتر از سیمرغ حماسه‌ها همانندی دارد زیرا که در منطق الطیر، سیمرغ نشانه و نمونه دانایی، زیبایی، بزرگی و خوبی است و سخنی از خشونت و درنده‌خویی آن گفته نشده است اما سیمرغ حماسه‌ها در عین دانایی و زیبایی و عظمت، گاهی نیز - چنان‌که در بخش‌های اول و دوم گفته شد - جنبه‌های خوی درندگی دارد. بدین سبب نتیجه می‌توان گرفت که نیروی چندگانه سیمرغ حماسه‌ها، در ساله اخوان الصفا به سه نیروی جداگانه تجزیه شده است:

بخشی از آن در قالب سیمرغ فرمانروای مرغان بی‌آزار جلوه کرده و بخشی دیگر در مفهوم عقاب درنده گوشه‌خوار نجسم یافته است. همچنین دانایی و زیبایی سیمرغ نیز در تمثیل اخوان الصفا به صورت طاووس - که وزیر سیمرغ خوانده شده - تجلی کرده است. درین وسائل، نام پنج تن از هم‌دستان سیمرغ یعنی هدهد، کبک، بلبل، طاووس و همانیز با نام سالکان طریق سیمرغ در منطق الطیر عطار همانند است.

پایان بخش هفتم



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی
حواشی:

۱- برای آگاهی بیشتر از الکار و آثار اخوان الصفا رجوع کنید به ص ۱۷۰ تا ۱۷۴ تاریخ فلسفه اسلامی نوشته هانری کربن ترجمه دکتر اسداله مبشری و ص ۲۱۹ تا ۳۲۲ تاریخ ادبیات ایران نوشته آقای دکتر صفا ج ۱ و دیگر مآخذ.

۲- نوشته‌های پراکنده - نوشته صادق هدایت چاپ امیر کبیر ص ۲۰۳ تا ۲۳۶

(۳) تمام مطالبی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از رساله اخوان الصفا نقل می‌شود، از ترجمه وسائل اخوان الصفا، چاپ سنگی، هند، ظاهراً ترجمه ملک‌الکتاب ص ۷۶ تا ۸۵ خواهد بود. توضیح این‌که به‌گفته چاپ‌کننده کتاب، مترجم اصلی این رساله‌ها ترجمه نکرده بوده و مصحح خود، آنرا ترجمه کرده است.

۴- دیوان حافظ مصحح آقایان دکتر جلالی نائینی و دکتر نذیراحمد چاپ دوم ص ۲۶۳